

بررسی تأثیر گذاری سطح تحصیلات مشاوران تغذیه بر تحلیل استراتژیک آنان درباره فرصتهای کار آفرینانه

پدرام یزدانی^۱، حمیدرضا رضائیان زاده^۱، دکتر محمدرضا میگون پوری^۲

چکیده

زمینه و هدف: امروزه، به علت رقابت شدید بین مشاوران تغذیه و تغییرات سریع در تقاضای بیماران برای دریافت خدمات مشاوره تغذیه، بکارگیری مفاهیمی نظیر "شناسایی فرصتهای کارآفرینانه" در این عرصه، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. یکی از پر کاربردترین شیوه‌ها جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه، "تحلیل استراتژیک محیط خارجی" می‌باشد. پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیرگذاری سطح تحصیلات مشاوران تغذیه بر تحلیل استراتژیک آنان درباره فرصتهای کارآفرینانه انجام گرفته است.

روش بررسی: این پژوهش تحلیلی بر مبنای داده‌هایی (سطوح تحصیلی مشاوران تغذیه و پاسخهای آنان در مورد عرضه و تقاضا برای خدمات مشاوره تغذیه) انجام گرفت که در جریان تحقیقی که در گذشته با عنوان "تحلیل روند عرضه و تقاضا در زمینه خدمات مشاوره تغذیه در دیابت: گامی اساسی در جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه برای مشاوران تغذیه" صورت پذیرفته بود، گردآوری شده بودند. همچنین، "آزمون همبستگی Spearman" و "آزمون GLM multivariate" جهت تجزیه و تحلیل داده‌های مذکور، به کار گرفته شدند.

یافته‌ها: هر دو آزمون آماری، نشان دادند که بین سطوح تحصیلی (مشمول بر ۱- کارشناسی و ۲- کارشناسی ارشد و دکتر) مشاوران تغذیه با دو سوم از نظرات ارائه شده توسط آنان، ارتباط معنی دار وجود داشت.

نتیجه‌گیری: سطح تحصیلات مشاوران تغذیه، تأثیری نسبی بر تحلیل استراتژیک آنها درباره فرصتهای کارآفرینانه دارد.

واژه‌های کلیدی: فرصت کارآفرینانه، تحلیل استراتژیک، سطح تحصیلات، مشاوره تغذیه

* نویسنده مسئول:

حمیدرضا رضائیان زاده:

دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

Email:

Manager_hr87@yahoo.com

- دریافت مقاله: دی ۱۳۹۰ - پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۱

مقدمه

گیری از علومی نظیر اقتصاد، مدیریت و روانشناسی پردازند(۱و۲). بر همین اساس، مفهوم کارآفرینی که به نوعی، به عنوان فصل مشترک علوم فوق الذکر، محسوب شده و در حقیقت، یکی از وجوه کاربردی این علوم، تلقی می‌گردد نیز به تدریج در کانون توجه ارائه دهندگان خدمات بهداشتی- درمانی، از جمله، مشاوران تغذیه قرار گرفته است(۲)؛ گرایش مشاوران تغذیه در زمینه بکارگیری این مفهوم در فعالیتهای خویش در کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا از دهه ۶۰ میلادی به بعد را می‌توان مثالی روشن و

در دهه های اخیر، عواملی نظیر تشدید رقابت بین ارائه دهندگان خدمات بهداشتی- درمانی و نیز تغییرات سریع در میزان و نوع تقاضای بیماران در رابطه با این خدمات، موجب گردیده که فعالان عرصه بهداشت و درمان در سرتاسر جهان، علاوه بر دانش تخصصی رشته خویش، به نحو روزافزونی به بهره

^۱ کارشناس ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه کارآفرینی در فناوری، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

گویا در همین رابطه قلمداد نمود(۱). در همین راستا، مدل ارائه شده توسط Touger-Decker (۱۹۹۸)، درباره عملکرد مورد انتظار کارشناسان و مشاوران تغذیه در قرن بیست و یکم، قابل اشاره است که در مدل مذکور، ارائه خدمات تغذیه‌ای به افراد، گروهها و جوامع مختلف، به عنوان هدف اصلی فعالیت آنان فرض شده و بهره‌گیری از پنج عامل فناوری، پژوهش، علم، رهبری و مدیریت، برای دستیابی به این هدف اصلی، ضروری محسوب گردیده، اما نکته قابل توجه در این مدل، عملکردها و فعالیتهای در نظر گرفته شده برای کارشناسان و مشاوران تغذیه می‌باشد که در حقیقت، در راستای هدف اصلی فوق‌الذکر و محصول استفاده از عوامل پنجگانه برشمرده شده هستند؛ بر اساس این مدل، کارشناسان و متخصصان عرصه تغذیه می‌توانند در ادوار مختلف زمانی، به فعالیتهایی مشتمل بر بهبود سطح بهداشت و پیشگیری از بیماریها، ارائه خدمات در صنایع و سیستمهای غذایی، آموزش اصول تغذیه و نیز، درمان تغذیه‌ای و فعالیتهای کارآفرینانه بپردازند؛ بدین ترتیب، همانگونه که مشاهده می‌شود، درمان تغذیه‌ای و کارآفرینی، به عنوان دو مورد از فعالیتهای یک کارشناس یا مشاور تغذیه، می‌توانند در یک مقطع زمانی، به صورت توأمان و با همپوشانی یکدیگر، انجام پذیرند که این امر، خود، نشانه‌ای از امکان پذیر بودن وجود ارتباط بین دو عرصه کارآفرینی و مشاوره تغذیه با بیماران می‌باشد(۳). از چنین دیدگاهی، می‌توان کارآفرینی در عرصه سلامت را خلق ارزش از طریق رفع نیازها یا تقاضاهای بهداشتی- درمانی پاسخ داده نشده جامعه دانست که می‌تواند با یکسری از اقدامات خلاقانه نیز همراه باشد(۴)؛ البته باید توجه داشت که این خلق ارزش، منافع و جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد(۵). در عین حال، باید به این نکته اذعان نمود که همانگونه که در ادبیات

موضوعی و مفهومی کارآفرینی مورد اشاره قرار گرفته، اولین گام در راه انجام فعالیتهای کارآفرینانه در هر عرصه‌ای، شناسایی فرصتهای کارآفرینانه و یا به عبارت بهتر، همان نیازها یا تقاضاهای پاسخ داده نشده جامعه می‌باشد(۶).

بر این مبنا، اگر «تقاضا» برای خدمات بهداشتی - درمانی نظیر مشاوره تغذیه را شکلی از نیاز به اینگونه خدمات فرض نماییم که به پشتوانه تمایل و توانایی مالی شخص یا گروه متقاضی، بروز نموده و ارائه خدمات مورد نظر جهت پاسخگویی به تقاضای مذکور را نیز در قالب مفهوم «عرضه»، متجلی بدانیم، آنگاه، کمبود عرضه نسبت به تقاضای شخص یا گروه متقاضی، به عنوان منبع فرصت کارآفرینانه محسوب خواهد شد(۷و۵). از جمله بارزترین مدل‌هایی که برای شناسایی فرصتهای کارآفرینانه در عرصه بهداشت و درمان، تا به حال توسط صاحب‌نظران در این زمینه، توصیه گردیده است می‌توان مدل تشخیص فرصت Morrison یا به عبارت دیگر، مدل "تحلیل استراتژیک محیط خارجی" را ذکر نمود(۹و۸و۲)، که مراحل چهارگانه مدل مذکور، بدین شرح می‌باشند:

الف- شناسایی وضعیت موجود (Scanning): شناسایی تغییرات در حال ظهور در محیط، با بهره‌گیری از شیوه‌هایی نظیر بررسی آمار و اطلاعات موجود در مقالات و گزارشهای مرتبط با حوزه مورد نظر.

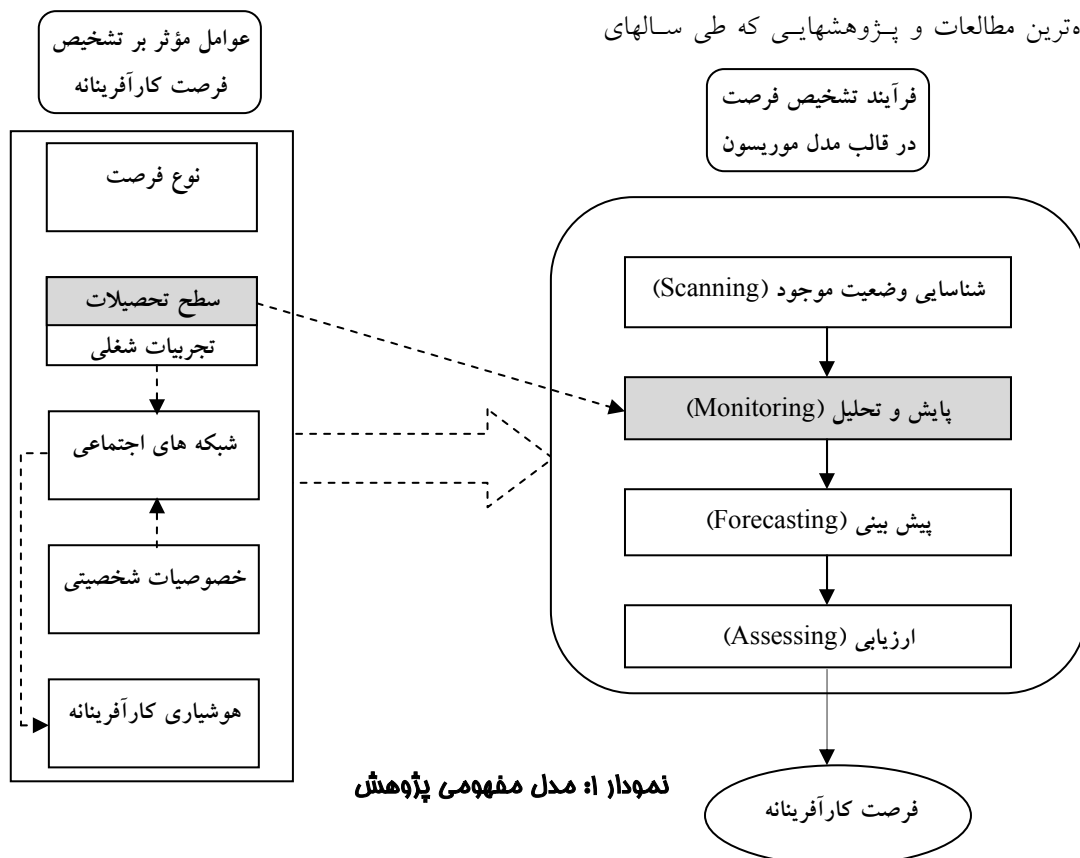
ب- پایش و تحلیل (Monitoring): تحلیل روند تغییرات شناسایی شده در مرحله پیشین از طریق اخذ نظرات و تحلیلهای متخصصین و خبرگان عرصه با بهره‌گیری از روشهای کمی مانند ارسال پرسشنامه و یا شیوه‌های کیفی نظیر مصاحبه.

ج- پیش بینی (Forecasting): پیش بینی احتمال تداوم روندهای تغییر، با روشهایی نظیر Regression.

د- ارزیابی (Assessing): ارزیابی نیازها یا تقاضاهای حاصل از روندهای دارای بیشترین احتمال تداوم، بر

اخير، نسبت به ارائه چنين تقسيم بندي اي اقدام نموده‌اند، مي‌توان به بررسها و تحقيقات Davidsson و Honig (۲۰۰۳)، Shepherd و De Tienne (۲۰۰۵) و Hsieh, Kelley و Liu (۲۰۰۹) اشاره نمود (۱۳-۱۱). با اين وجود، بايد اذعان نمود كه هنوز دامنه تأثير عوامل مذكور بر تحليلهاي ارائه شده از سوي خبرگان و متخصصين در جهت شناسايي فرصتهاي كارآفرينانه در عرصه بهداشت و درمان، ناشناخته باقي مانده است؛ بر همين مبنا، پژوهش حاضر، با هدف بررسي تأثيرگذاري يكي از اين عوامل، يعني سطح تحصيلات، بر تحليل استراتژيك محيط خارجي توسط مشاوران تغذيه (به عنوان بخشي از سيستم بهداشتي- درماني کشور)، به انجام رسيده است. مدل مفهومي مورد استفاده در اين راستا نيز كه با توجه به عوامل برشمرده شده توسط Cardozo, Ardichvili و Ray (۲۰۰۳) در رابطه با تشخيص فرصت كارآفرينانه و نيز مدل تشخيص فرصت Morrison، تنظيم گرديده، در نمودار ۱، نشان داده شده است (۱۰ و ۱۱ و ۱۲).

اساس معيارهائي نظير سودآوري مالي ناشي از پاسخگويي به آنها (۱۰ و ۱۱). در اين بين، آنچه كه توجه محققين اين عرصه را بيش از پيش به خود جلب نموده، آن دسته از عوامل مرتبط با شخص يا اشخاص جستجوگر فرصت كارآفرينانه هستند كه مي‌توانند بر كيفيت كاربرد چنين مدلها و شيوههائي تأثير گذارده و متعاقباً، فرصتهاي كارآفرينانه شناسايي شده از طريق آنها را نيز تحت الشعاع قرار دهند. در ادبيات موضوعي كارآفريني، اين عوامل، شامل خصوصيات شخصيتي و روانشناختي فرد جستجوگر فرصت، نظير "سطح هوشياري كارآفرينانه"، "ميزان خوداتكايي" و "خلاقيت" و همچنين، ويژگيهاي جمعيت شناختي شخص مذكور، مانند "ميزان دانش اندوخته شده پيشين" مي‌باشند (۶)، كه در رابطه با مورد اخير، يعني دانش اندوخته شده پيشين، اين عامل، خود به دو زيرمجموعه ديگر، مشتمل بر "سطح تحصيلات" و "تجربيات ناشي از موقعيت شغلي" فرد جستجوگر فرصت، تقسيم گرديده است؛ از عمده‌ترين مطالعات و پژوهشهايي كه طی سالهاي



نمودار ۱: مدل مفهومي پژوهش

روش بررسی

در رابطه با پاسخگویی یا عدم پاسخگویی چهار شیوه مختلف ارائه خدمات مشاوره تغذیه (مشاوره در قالب تیم درمانی، مشاوره در محل سکونت، مشاوره از راه دور با بهره گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و مشاوره به شیوه معمول) به تقاضای بیماران دیابتی در گروههای درآمدی بالاتر و پایینتر از صدک ۵۰، بزرگسالان دیابتی برخوردار و غیربرخوردار از تحصیلات دانشگاهی و نیز بیماران دیابتی رده‌های سنی زیر ۳۵ سال و بالاتر از ۳۵ سال برای دریافت این خدمات، در قالب طیف Likert با گزینه‌های پنجگانه یا ۵ درجه‌ای (کاملاً موافق، تا حدودی موافق، فاقد نظر، تا حدودی مخالف و کاملاً مخالف) گردآوری شده بود.

تجزیه و تحلیل داده‌های مذکور نیز، در دو مرحله انجام گرفت که در مرحله نخست نسبت به طبقه بندی نظرات مشارکت کنندگان، در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا و در مرحله دوم نسبت به طبقه بندی این نظرات در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکترا، اقدام گردید تا بدینوسیله، امکان تشخیص سطحی از تحصیلات که تمایزات احتمالی در تحلیلهای ارائه شده توسط مشاوران تغذیه، در آن سطح حاصل می‌گردد، فراهم شود. همچنین، در هر مرحله، به منظور دستیابی به سطح بالاتری از قطعیت در رابطه با یافته‌ها، به کمک نرم افزار SPSS ویرایش ۱۱/۵، نسبت به اجرای دو آزمون "GLM multivariate" و "همبستگی Spearman" و مقایسه و تطبیق یافته‌های حاصل از این آزمونها، مبادرت شد. در رابطه با آزمون "GLM multivariate"، این نکته لازم به ذکر است که آزمون مذکور، که در واقع، شکل تعمیم یافته

جهت اجرای این پژوهش تحلیلی که با رهیافت کمی صورت پذیرفته است، از داده‌های ثانویه حاصل از تحقیقی که پیش از این، تحت عنوان "تحلیل روند عرضه و تقاضا در زمینه خدمات مشاوره تغذیه در دیابت: گامی اساسی در جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه برای مشاوران تغذیه" انجام گرفته بود، بهره گرفته شد؛ چرا که تحقیق مذکور، بر اجرای مرحله دوم از مدل تشخیص فرصت Morrison در رابطه با بخشی از سیستم بهداشتی- درمانی، تمرکز نموده بود و این مرحله، از یکسو، محور تحلیل روندهای موجود و نیز پایه‌ای برای پیش بینی روندهای آتی تغییرات به منظور شناسایی فرصتهای کارآفرینانه به شمار می‌رود و از سوی دیگر، به دلیل بهره گیری از نظرات متخصصین و خبرگان جهت تحلیل روندها، می‌تواند بستر مناسبی برای بررسی تأثیر ویژگیها و خصوصیات مشارکت کنندگان، بر نظرات ارائه شده توسط آنان، محسوب گردد.

داده‌های مورد استفاده، مربوط به ۴۸ نفر از مشاوران تغذیه دارای شماره نظام پزشکی فعال در شهر تهران بود که در یکی از بخشهای خصوصی یا دولتی (مطبها، دفاتر مشاوره، مراکز بهداشتی- درمانی یا کلینیکها) اشتغال داشتند و در حقیقت، بخشی از نمونه آماری منتخب به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده از جامعه آماری ۱۲۴ نفره واجد شرایط مذکور، محسوب می‌شدند. این داده‌ها، مشتمل بر سطح تحصیلات گروه مورد اشاره و نیز نظرات ارائه شده توسط آنان در زمینه روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران مبتلا به دیابت در سطوح درآمدی، تحصیلی و سنی مختلف بود که بر اساس روش کمی پیشنهادی Duncan, Swayne و Ginter (۲۰۰۶) جهت تحلیل روند عرضه و تقاضا در رابطه با خدمات بهداشتی- درمانی (۸)، با بهره گیری از پرسشنامه‌ای با ۲۴ پرسش

رگرسیونهای خطی چندگانه می‌باشد، در پژوهشهای دارای بیش از یک متغیر وابسته، این امکان را فراهم می‌نماید که علاوه بر رابطه بین هر یک از این متغیرها و متغیر مستقل، تأثیرات احتمالی بین متغیرهای وابسته و نیز مجموعه روابط بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته در قالب یک مدل واحد، نیز ارزیابی گردد (۱۴) و علت اصلی بهره‌گیری از این آزمون آماری در پژوهش حاضر هم، همین امر بوده است.

یافته‌ها

نتایج بدست آمده در رابطه با سطح تحصيلات مشاوران تغذیه مورد بررسی، حاکی از آن بود که ۶۰/۴٪ (۲۹ نفر) از این افراد، دارای مدرک کارشناسی بودند در حالیکه دارندگان مدارک دکترا و کارشناسی ارشد مرتبط با علوم تغذیه، به ترتیب، ۱۴/۶٪ (۷ نفر)

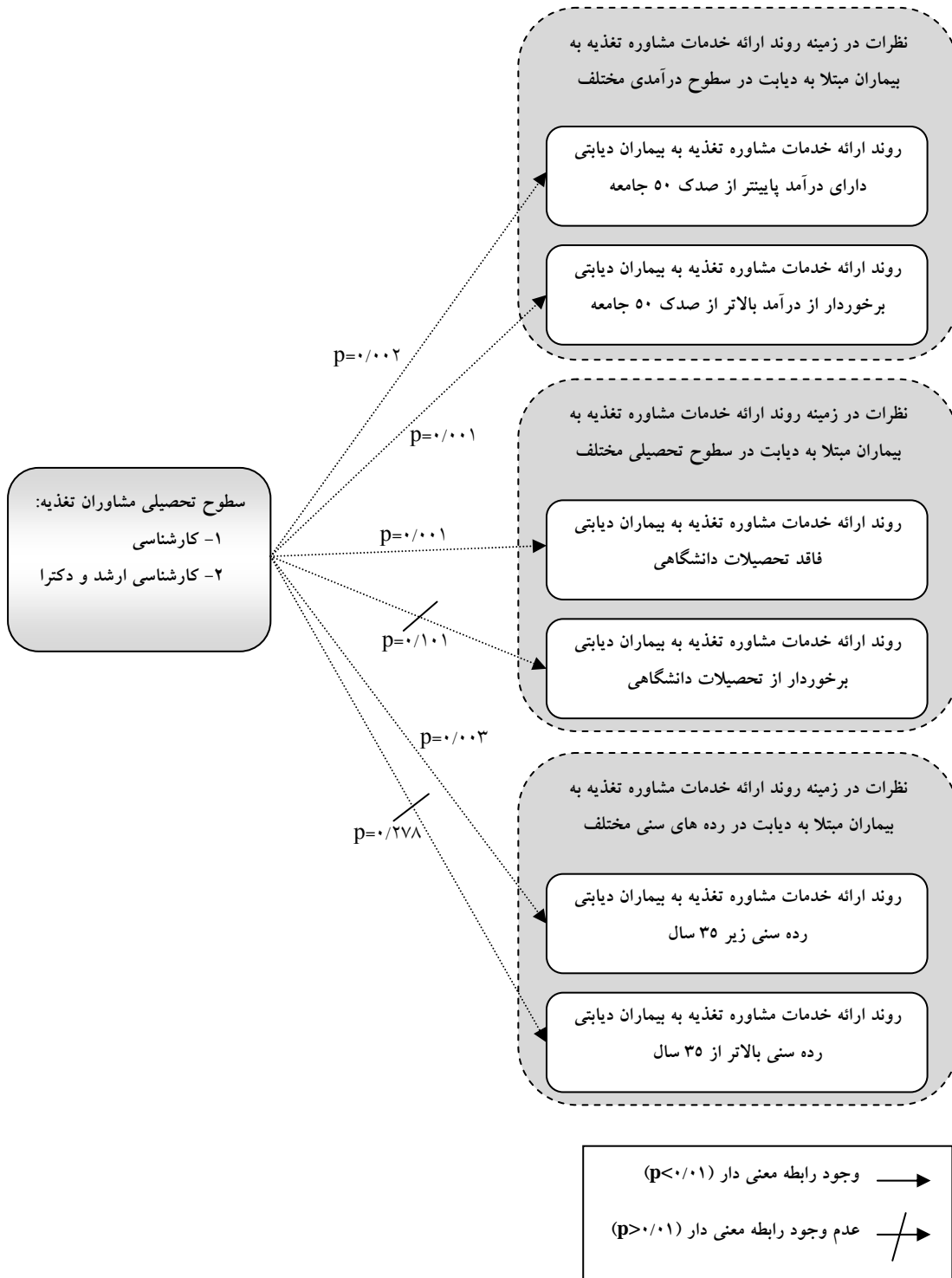
و ۲۵٪ (۱۲ نفر) از گروه مذکور را تشکیل می‌دادند. همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها بر اساس طبقه بندی آنها در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا، با بهره‌گیری از آزمونهای GLM و همبستگی، بر وجود رابطه معنی دار بین سطح تحصيلات مشاوران تغذیه و نظرات و تحلیل‌های آنان در مورد دو سوم از موضوعات مطرح شده، در فاصله اطمینان ۹۹٪ دلالت داشت یا به عبارت بهتر، حاکی از تأثیر سطح تحصيلات مشاوران تغذیه بر تحلیل آنان از وضعیت عرضه و تقاضا در عرصه مدنظر، در حدود ۶۶٪ از موارد بود. جزئیات مربوط به یافته‌های مذکور، در جدول ۱ و نمودار ۲، نشان داده شده‌اند.

جدول ۱: رابطه همبستگی بین سطح تحصيلات مشاوران تغذیه

۱- کارشناسی، ۲- کارشناسی ارشد و دکترا و نظرات ارائه شده توسط آنان

موضوع مورد نظر خواهی	تعداد مشارکت کنندگان در نظر خواهی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد پایتیر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۴۴۷	۰/۰۰۱*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد بالاتر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۴۹۲	۰/۰۰۰*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی فاقد تحصيلات دانشگاهی	۴۸	۰/۴۴۸	۰/۰۰۱*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی برخوردار از تحصيلات دانشگاهی	۴۸	۰/۲۰۷	۰/۱۵۷
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال	۴۸	۰/۴۱۱	۰/۰۰۴*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی بالاتر از ۳۵ سال	۴۸	۰/۱۳۶	۰/۳۵۷

* ۰/۰۱ < p



نمودار ۲: چگونگی تأثیرگذاری سطح تمصیلات مشاوران تغذیه (۱- کارشناسی، ۲- کارشناسی ارشد و دکترا) بر نظرات ارائه شده توسط آنان (بر اساس آزمون GLM)

دکتر، برابر با ۳/۵۳، ۳/۲۸، ۳/۴ و ۳/۱۹ و در مورد دارندگان مدرک کارشناسی، برابر با ۲/۶، ۲/۶۷، ۲/۵۱ و ۲/۵۲، محاسبه گردید.

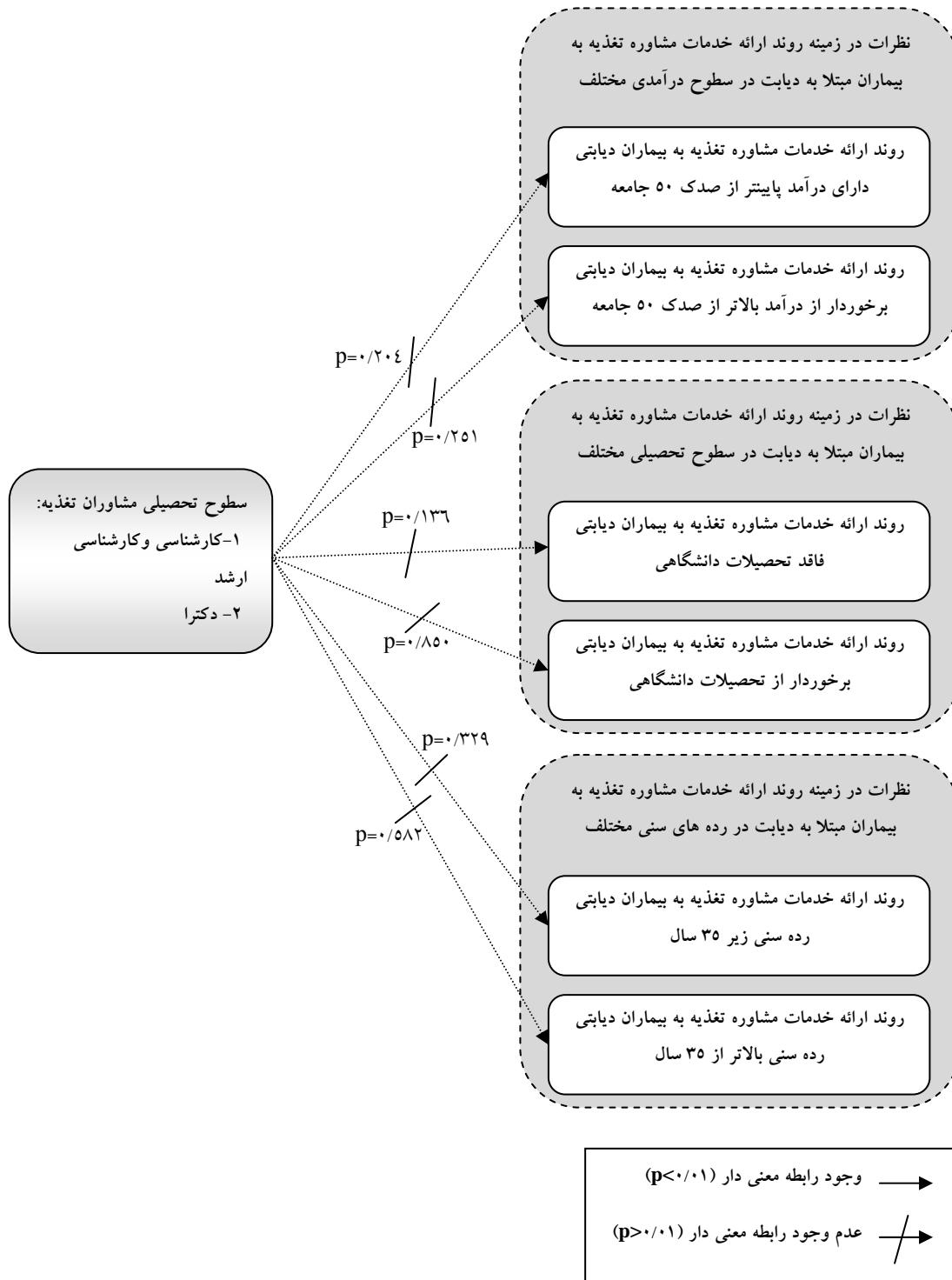
در عين حال، همانگونه که در جدول ۲ و نمودار ۳، قابل مشاهده می‌باشد، یافته‌های بدست آمده از آزمونهای GLM و همبستگی در مورد داده‌های طبقه بندی شده در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکتر، دال بر عدم وجود رابطه معنی دار بین سطح تحصيلات مشاوران تغذيه و نظرات و تحليلهای آنان در زمينه موضوعات مطروحه، در فاصله اطمینان ۹۹٪ و نیز در فاصله اطمینان ۹۵٪ بود.

لازم به ذکر است در کلیه موضوعاتی که ارتباط معنی دار بین سطح تحصيلات مشاوران تغذيه و نظرات و تحليلهای آنان، مشاهده گردید، مقادير میانگین حاصل از نظرات ارائه شده از سوی دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکتر در زمينه عدم پاسخگویی شیوه‌های مختلف ارائه خدمات مشاوره تغذيه به تقاضای بیماران دیابتی، بیش از مقادير حاصل از نظرات دارندگان مدرک کارشناسی بود؛ بدین صورت که مقادير میانگین مذکور در رابطه با خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی دارای درآمد پایتتر و بالاتر از صدک ۵۰ جامعه، بیماران دیابتی فاقد تحصيلات دانشگاهی و بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال، به ترتیب در مورد دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و

جدول ۲: رابطه همبستگی بین سطح تمصيلات مشاوران تغذيه

(۱- کارشناسی و کارشناسی ارشد، ۲- دکتر) و نظرات ارائه شده توسط آنان

موضوع مورد نظر خواهی	تعداد مشارکت کنندگان در نظر خواهی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی دارای درآمد پایتتر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۱۹۰	۰/۱۹۶
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی دارای درآمد بالاتر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۱۸۶	۰/۲۰۵
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی فاقد تحصيلات دانشگاهی	۴۸	۰/۱۸۶	۰/۲۰۶
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی برخوردار از تحصيلات دانشگاهی	۴۸	۰/۰۳۴	۰/۸۲۰
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال	۴۸	۰/۱۹۳	۰/۱۸۸
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذيه به بیماران دیابتی رده سنی بالاتر از ۳۵ سال	۴۸	۰/۰۸۳	۰/۵۷۶



نمودار ۳: همبستگی تأثیرگذاری سطح تمصیلات مشاوران تغذیه (۱- کارشناسی و کارشناسی ارشد، ۲- دکترا) بر نظرات ارائه شده توسط آنان (بر اساس آزمون GLM)

بحث

در تفسیر نتایج این مطالعه، در وهله نخست می‌بایست به این نکته اشاره گردد که مشاهده رابطه معنی دار بین سطح تحصیلات و نظرات ارائه شده توسط مشاوران تغذیه در طبقه بندی مرحله نخست (۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکتر)، در کنار عدم حصول به چنین رابطه‌ای در طبقه بندی مرحله دوم (۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکتر)، نشانگر این امر است که می‌توان اخذ مدرک کارشناسی ارشد توسط مشاوران تغذیه را به عنوان نقطه ایجاد تمایز در تحلیلها و نظرات آنان در رابطه با روند تغییرات عرصه فعالیتشان و نیز فرصتهای کارآفرینانه محتمل، دانست. در عین حال، باید این واقعیت را نیز مدنظر قرار داد که

رابطه معنی دار موجود در مرحله نخست نیز رابطه‌ای نسبی است چرا که تنها در بخشی از موارد تحت بررسی مشاهده گردیده و در این موارد نیز، ضریب همبستگی حاصل، مقداری کمتر از عدد ۱ (به معنی وجود رابطه کامل) را دارا می‌باشد.

چنین نتایجی، را می‌توان در حالت کلی، منطبق با نتایج مطالعات صورت پذیرفته توسط برخی از اندیشمندان عرصه کارآفرینی در سایر کشورها دانست، که از آن جمله، یافته‌های حاصل از پژوهش انجام گرفته توسط De Clercq و Arenius (۲۰۰۵) در کشورهای بلژیک و فنلاند و نیز نتایج کسب شده در تحقیقات Dickson, Solomon و Mark Weaver (۲۰۰۸) و نظریات ارائه شده توسط Shane (۲۰۰۳) مبنی بر تأثیرگذاری سطح تحصیلات افراد بر تحلیلهای آنان در زمینه شناسایی فرصتهای کارآفرینانه، را می‌توان مورد اشاره قرار داد، هر چند

که موارد ذکر شده، همگی از یک دیدگاه فراگیر و بدون تمرکز بر یک حوزه خاص نظیر خدمات بهداشتی- درمانی، مطرح گردیده‌اند (۱۷-۱۵). البته، به نظر می‌رسد که این تمایز در حوزه تحت بررسی، بین پژوهشهای مذکور و تحقیق حاضر، موجب بروز تفاوتی در رابطه با نتایج آنها نیز شده باشد، به عنوان نمونه، یافته‌های حاصل از پژوهش Gruber در مورد کارآفرینان کشور آلمان، اخذ مدرک دکتر را به عنوان نقطه بروز اثر سطح تحصیلات بر تحلیلهای منجر به شناسایی فرصتهای کارآفرینانه، معرفی می‌نماید (۱۸)، در حالیکه در تحقیق حاضر، همانگونه که در سطور پیشین، مورد اشاره قرار گرفت، اخذ مدرک کارشناسی ارشد توسط مشاوران تغذیه، از چنین موقعیت و تأثیری برخوردار می‌باشد.

در عین حال، با توجه به اینکه در ادبیات موضوعی کارآفرینی، "میزان تحصیلات"، همراه با "تجربیات ناشی از موقعیت شغلی"، به نوبه خویش، زیرمجموعه‌ای از عامل "میزان دانش اندوخته شده پیشین" در مجموعه عوامل تأثیرگذار بر شناسایی فرصتهای کارآفرینانه به شمار می‌رود، بر اساس نتایج این پژوهش و نیز با در نظر گرفتن یافته‌های تحقیق انجام شده توسط میگون پوری و همکارانش (۲۰۱۱) مبنی بر عدم تأثیر وضعیت شغلی مشاوران تغذیه بر شناسایی فرصتهای کارآفرینانه به وسیله آنان (۲)، می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که در مورد عرصه مشاوره تغذیه، تنها عامل تعیین کننده دانش اندوخته شده پیشین افراد در عرصه مذکور، میزان تحصیلات آنان است و تجربیات ناشی از موقعیت شغلی در این رابطه، نقش حائز اهمیتی را ایفا نمی‌نماید.

بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر نیز در حقیقت تأییدی بر نظرات ارائه شده توسط محققینی نظیر Reynolds و همکارانش (۲۰۰۲)، Pretorius, Nieman

و ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، شاید بتوان چنین امری را دال بر اثرگذاری آموزش در زمینه شناسایی فرصتهای کارآفرینانه توسط مشاوران تغذیه دانست و بر همین اساس، آموزش مفاهیم کارآفرینی (به ویژه مباحث مرتبط با شناسایی فرصتهای کارآفرینانه) به دانشجویان علوم تغذیه (و حتی در ابعاد وسیعتر، جهت دانشجویان سایر رشته‌های علوم پزشکی و پیراپزشکی) در قالب برنامه‌های درسی، کارگاهها و دوره‌های کوتاه مدت را می‌توان به عنوان شیوه‌ای کاربردی برای توانمندسازی آنان به منظور انجام فعالیتهای کارآفرینانه در هنگام ورود به عرصه فعالیت حرفه‌ای، پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه، توصیه نمود. به هر صورت، قضاوت دقیقتر در این زمینه، منوط به انجام مطالعاتی با گستره بیشتر، با بهره‌گیری از نظرات مشاوران تغذیه سراسر کشور (به عنوان یک جامعه آماری ایده آل) می‌باشد.

و Van Vuuren (۲۰۰۵)، DeTienne و Cardon (۲۰۰۶) و Christofor، Kollmann و Kuckertz (۲۰۰۷) می‌باشد که با تأکید بر جایگاه ویژه تحصیلات افراد در رابطه با شناسایی فرصتهای کارآفرینانه، بر لزوم گنجانده شدن مباحث مرتبط با کارآفرینی و تشخیص فرصت کارآفرینانه در برنامه‌های آموزشی اقشار مختلف نیروهای فعال جامعه، از جمله، فعالان عرصه بهداشت و درمان، جهت توسعه هرچه بیشتر کارآفرینی در کشورها، تأکید ورزیده‌اند (۲۲-۱۹).

نتیجه‌گیری

در یک جمع بندی کلی، می‌توان چنین عنوان نمود که تأثیر سطح تحصیلات بر تحلیل استراتژیک مشاوران تغذیه در راستای شناسایی فرصتهای کارآفرینانه توسط آنان، تأثیری نسبی می‌باشد که معمولاً با اخذ مدرک کارشناسی ارشد به وسیله مشاوران تغذیه، بروز

منابع

1. King K. The entrepreneurial nutritionist. 4th ed. New York: Lippincott Williams & Wilkins; 2009: 1-3.
2. Meigounpoory MR, Yazdani P, Mirmiran P & Maleki Someah Lu M. Study on the impact of dietitians' occupational status on their recognition of entrepreneurial opportunities in the field of nutrition counseling for diabetic patients. Far East Journal of Psychology and Business 2011 Sep; 4(3): 15-23.
3. Touger Decker R. Preparing dietetic professionals for practice in the 21st century: How can educational programs respond to changes in health care? Nutrition 1998 Jun; 14(6): 535-9.
4. Meigounpoory MR, Yazdani P, Mirmiran P & Maleki Someah Lu M. Application of strategic analysis to identify entrepreneurial opportunities in health care system: A survey on Iranian diabetics' demands for nutrition counseling. Business and Management Review 2011 Jun; 1(4): 66-72.
5. Meigounpoory MR, Yazdani P & Rezaeian Zadeh HR. Analysis of supply and demand trends in the field of diabetes nutrition counseling: A basic step toward identifying the entrepreneurial opportunities for nutrition consultants. Payavard Salamat 2012; 5(5): 52-60 [Article in Persian].
6. Ardichvili A, Cardozo R & Ray S. A theory of entrepreneurial opportunity identification and development. Journal of Business Venturing 2003 Jan; 18(1): 105-23.
7. Eckhardt JT & Shane SA. Opportunities and entrepreneurship. J Management 2003 Jun; 29(3): 333-49.

8. Swayne LE, Duncan WJ & Ginter PM. Strategic management of health care organizations. 5th ed. Malden, MA: Blackwell Publishing; 2006: 68-77.
9. Yazdani P, Meigounpoory MR, Rabiei H, Ghajar M & Maleki Someah Lu M. Study on unmet demands for different forms of nutrition counselling among diabetic patients, as a source of entrepreneurial opportunities in health care system. *Innova Ciencia* 2012 Jun; 4(6): 20-37.
10. Hitt MA, Ireland RD & Hoskisson RE. Strategic management: Competitiveness and globalization. 8nd ed. Mason, Ohio: South-Western College Publishing; 2009: 37-9.
11. Davidsson P & Honig B. The role of social and human capital among nascent entrepreneurs. *Journal of Business Venturing* 2003 May; 18(3): 301-31.
12. Shepherd DA & De Tienne DR. Prior knowledge, potential financial reward, and opportunity identification. *Entrepreneurship Theory and Practice* 2005 Jan; 29(1): 91-112.
13. Hsieh RM, Kelley DJ & Liu CY. The roles of entrepreneurial alertness, prior knowledge and social networks in the process of opportunity recognition. *Frontiers of Entrepreneurship Research* 2009; 29(6): Article 12.
14. Christensen R. Plane answers to complex questions: The theory of linear models. 3rd ed. New York: Springer; 2002: 1-6.
15. Arenius P & Clercq D. A network-based approach on opportunity recognition. *Small Business Economics* 2005 Apr; 24(3): 249-65.
16. Dickson PH, Solomon GT & Weaver KM. Entrepreneurial selection and success: Does education matter? *Journal of Small Business and Enterprise Development* 2008; 15(2): 239-58.
17. Shane SA. A general theory of entrepreneurship: The individual-opportunity nexus. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing; 2003: 68-74.
18. Gruber M. Exploring the origins of organizational paths: Empirical evidence from newly founded firms. *J Management* 2010 Sep; 36(5): 1143-67.
19. Reynolds PD, Bygrave WD, Autio E, Camp LW & Hay M. Global Entrepreneurship Monitor: Executive report. Wellesley, MA and Kansas City, MO: Babson College and Ewing Marion Kaufmann Foundation; 2002: 40-1.
20. Pretorius M, Nieman G & Van Vuuren J. Critical evaluation of two models for entrepreneurial education: An improved model through integration. *International Journal of Educational Management* 2005; 19(5): 413-27.
21. De Tienne DR & Cardon MS. Entrepreneurial exit strategies: The impact of human capital. *Frontiers of Entrepreneurship Research* 2006; 26(5): Article 1.
22. Kollmann T, Christofor J & Kuckertz A. Explaining individual entrepreneurial orientation: Conceptualisation of a cross-cultural research framework. *International Journal of Entrepreneurship and Small Business* 2007; 4(3): 325-40.

Study Of The Impact Of Nutrition Consultants' Educational Level On Their Strategic Analysis About The Entrepreneurial Opportunities

Yazdani Pedram¹(MSc.) - Rezaeian Zadeh Hamidreza¹ (MSc.)
Meigounpoory Mohammadreza²(PHD)

1 Master of Sciences in Entrepreneurship Management, School of Entrepreneurship, Tehran University, Tehran, Iran
2 Assistant Professor, Techno-Preneurship Department, School of Entrepreneurship, Tehran University, Tehran, Iran

Abstract

Received : Dec 2011
Accepted : Sep 2012

Background and Aim: Nowadays, because of the intense competition between nutrition consultants and rapid changes in patients' demands for nutrition counseling, application of the concepts such as "Entrepreneurial Opportunities Recognition" in this field seems unavoidable. One of the most commonly used methods for recognition of entrepreneurial opportunities is "Strategic Analysis of External Environment". Present survey has been conducted in order to study the impact of nutrition consultants' educational level on their strategic analysis about entrepreneurial opportunities.

Materials and Methods: This analytical survey was implemented based on the data (nutrition consultants' educational levels and their responses regarding the supply and demand for nutrition counseling services) which was collected during a previous study entitled ((Analysis of supply and demand trends in the field of diabetes nutrition counseling: A basic step towards identifying the entrepreneurial opportunities for nutrition consultants)). Also, ((Spearman's correlation test)) and ((GLM multivariate test)) were performed for the analysis of aforementioned data.

Results: Both statistical tests showed that nutrition consultants' educational levels (including 1- Bachelor of Science and 2- Master of Science and PhD) had significant relationship with two-thirds of their comments.

Conclusion: Nutrition consultants' educational level has a relative impact on their strategic analysis about the entrepreneurial opportunities.

Key words: Entrepreneurial Opportunity, Strategic Analysis, Educational Level, Nutrition Counseling

* Corresponding Author:
Rezaeian Zadeh H;
E-mail:
Manager_hr87@yahoo.com